

بررسی آیات انسان شناسی از دیدگاه مجمع البیان

سیدحسین جلالی^۱، سیدمجتبی جلالی^۲

^۱ مربی دانشگاه پیام نور؛ واحد فرخشهر.

^۲ استادیار گروه معارف دانشگاه شهرکرد.

نام نویسنده مسئول:

سیدمجتبی جلالی

چکیده

قرآن به عنوان کتاب آسمانی مشتمل بر معارف نظری سرشار است که تشنگان حقائق ناب را به فراخور استعداد، سیراب می سازد. سؤال اصلی پژوهش نحوه و نوع تبیین آیات معارف نظری در حوزه‌ی، انسان شناسی، در تفسیر مجمع البیان طبرسی است که با روشی تحلیلی و توصیفی انجام شده است. از یافته‌های پژوهش در بحث انسان شناسی، خداوند انسان را انذار داده که مانند کسانی که خدا را فراموش کرده نباشند، زیرا لازمه این کار بهره نبردن ایشان از خیر است، همچنین کسب معرفت واجب است، زیرا خداوند با آنها احتجاج می کند که به صحت دعوت پیامبر، معرفت حاصل کنند و دست از تقلید کورکورانه بردارند.

واژگان کلیدی: قرآن، طبرسی، معارف نظری، انسان.

مقدمه

قرآن به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان، وسیله ای برای هدایت و نشان دادن راه صحیح زندگانی به انسان ها است، در واقع قرآن و معارف موجود در آن به مثابه رودی است که هر یک از انسان ها به فراخور استعداد و ظرفیت وجودی خود از آن بهره مند می شود، و این معارف در حوزه و گستره های مختلف قابل تبیین و عرضه هستند و انسان می تواند به فراخور نیازی که در حوزه معارف قرآنی داشته به قرآن مراجعه نموده و نیازهای خود را تأمین نماید. در پژوهش حاضر در صدد آنیم تا با بهره گیری از تفسیر مجمع البیان به تبیین برخی از معارف نظری قرآن در حوزه ای، انسان شناسی پرداخته و آیات مورد بحث در آنها را از دیدگاه این تفسیر مورد بررسی قرار دهیم. تفسیر مجمع البیان به قلم فضل بن حسن طبرسی تفسیری اجتهادی است که در قرن ششم به زبان عربی تدوین یافته و از جمله تفاسیر شیعی محسوب می شود.

معارف نظری قرآن در حوزه ای، انسان شناسی در تفاسیر مختلف مورد بررسی قرار گرفته اند و هر یک به فراخور رویکردی که به تفسیر قرآن داشته اند به تبیین آیات مرتبط با آن پرداخته اند. سؤال اصلی پژوهش نحوه و نوع تبیین آیات معارف نظری در حوزه ای، انسان شناسی، در تفسیر مجمع البیان است که به تبع آن سؤالاتی نظیر نحوه دلالت آیات بر این گونه معارف نظری و میزان توجه به نقل قول های موجود در مسأله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

آنچه به عنوان فرضیه در این پژوهش مطرح می شود امکان مراجعه و جواز بهره مندی از قرآن در برداشت نمودن معارف نظری است که به دنبال آن فرضیاتی نظیر لزوم مراجعه به قرآن در جهت تبیین معارف نظری و امکان بدست آوردن معارف نظری همچون انسان شناسی از قرآن و راهگشا بودن آن در حوزه اعتقادی و عملی انسان است. روش تحقیق در این پژوهش به صورت تحلیلی و توصیفی است به گونه ای که ضمن تبیین نظریات موجود، نظر نهایی نویسنده تفسیر نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

در تحقیق حاضر به تبیین محورهای معارف نظری قرآن در حوزه ای انسان شناسی از دیدگاه تفسیر مجمع البیان پرداخته و در هر فصل به آیات متناسب با آن اشاره خواهد شد.

انسان شناسی**آیه ۱۹ سوره حشر:**

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (حشر/۱۹).
«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ»

ای ترکوا أداء حق الله «فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» بأن حرمهم حظوظهم من الخير والثواب وقيل نسوا الله بترك ذكره بالشكر والتعظيم فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمُ بالعذاب الذي نسي به بعضهم بعضا كما قال فسلموا على أنفسكم أي ليسلم بعضكم على بعض عن الجبائي و يريد به بني قريظة و بني النضير و بني قينقاع عن ابن عباس «أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» الذين خرجوا من طاعة الله إلى معصيته. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۳۹۸).

بررسی

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ» و نباشید مثل کسانی که خدا را فراموش کرده و اداء کردن حق خدا را ترک کردند. (فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ) پس خدا ایشان را از خودشان فراموش ساخت، به اینکه حظوظشان را از خیر و ثواب محروم داشت. جبائی گوید: فراموش کردند خدا را به ترک ذکر او به شکر کردن و بزرگداشتن او پس به فراموشی انداخت ایشان را از خودشان بسبب عذابی که فراموش کردند- بعضی از ایشان بعضی دیگر را چنانچه فرمود: فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ «۱» یعنی بعضی از شما باید به بعض دیگر سلام کند. ابن عباس گوید: و اراده نموده به این بنی قریظه و بنی النضیر و بنی قینقاع را را. (أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) آن گروه خود فاسقان هستند که بیرون رفتند از طاعت خدا به معصیت او.

آیه ۱۰۵ سوره مائده:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (مائده/۱۰۵).
لما بين الله سبحانه حكم الكفار الذين قلدوا آباءهم و أسلافهم و ركنوا إلى أديانهم عقبه بالأمر بالطاعة و بيان أن المطيع لا يؤاخذ بذنوب العاصي فقال «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ» معناه احفظوا أنفسكم من ملبسة المعاصي و الإصرار على الذنوب عن الفراء و غيره و قيل معناه ألزموا أمر أنفسكم فإنما ألزمكم الله أمرها عن الزجاج و هذا موافق لما روى عن ابن عباس أن معناه أطيعوا أمرى و احفظوا وصيتى «لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» أي لا يضركم ضلال من ضل من آبائكم و غيرهم إذا كنتم مهتدين و يقال هل تدل هذه الآية على جواز ترك الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر و جوابه أن في هذا وجوها (أحدها) أن الآية لا تدل على ذلك بل توجب أن المطيع لربه لا يؤاخذ بذنوب العاصي (و ثانيها) إن الاقتصار على الاهتداء باتباع أمر الله إنما يجوز في حال التقية أو حال لا يجوز تأثير إنكاره فيها أو يتعلق بإنكاره مفسدة و

روی آن ابا ثعلبه سأل رسول الله (ص) عن هذه الآية فقال ائتمروا بالمعروف و تناهوا عن المنكر حتى إذا رأيت دنیا مؤثره و شحا مطاعا و هوی متبعا و إعجاب كل ذی رأى برأیه فعلیک بخویصه نفسک و ذر الناس و عوامهم (و ثالثها) إن هذه أوکد آیه فی وجوب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر لأن الله تعالی خاطب بها المؤمنین فقال «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» یعنی علیکم اهل دینکم كما قال و لا تقتلوا أنفسکم لا یضركم من ضل من الکفار و هذا قول ابن عباس فی روایة عطا عنه قال یرید یعظ بعضکم بعضا و ینهی بعضکم بعضا و یعلم بعضکم بعضا ما یقربه إلی الله و یبعده من الشیطان و لا یضركم من ضل من المشرکین و المنافقین و أهل الکتاب «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً» أی مصیرکم و مصیرکم من خالفکم «فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» أی یجازیکم بأعمالکم و فی هذه غایة الزجر و التهذید و فی الآیه دلالة علی فساد قول من قال إن الله یعذب الأطفال بذنوب الآباء و یعذب المیت بیکاء الحی علیه. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، صص: ۳۹۳-۳۹۲).

بررسی

این آیه، دلالت دارد بر اینکه تقلید، کاری ناپسند است و هیچکس حق ندارد در امور دین، بدون دلیل، عملی انجام دهد. همچنین از آنجا که معرفت، احتیاج به تأمل و تفکر دارد، این آیه، دلالت دارد بر اینکه: کسب معرفت واجب است، زیرا خداوند با آنها احتجاج می کند که به صحت دعوت پیامبر گرامی، معرفت حاصل کنند و دست از تقلید کورکورانه بردارند و اگر حق را می شناختند و معرفت حق، نیازی به تفکر نداشت، آنها مقلد پدران خود نبودند.

علت اینکه پدران آنها را محروم از علم و هدایت، هر دو، معرفی می کند، این است که میان این دو، فرق است، زیرا هدایت، به کمک تفکر و تحقیق حاصل می شود حال آنکه علم ممکن است از اولیات «مثل علم به اینکه» «کل بزرگتر از جزء است» از بدیهیات باشد. اعراب؛ عَلَیْكُمْ أَنْفُسُكُمْ: زجاج گوید یعنی «الزموا انفسکم» در حقیقت «علیکم» جانشین فعل شده است نظیر «عندک زیدا» (یعنی زید پیش تست، او را بگیر) و «دونک زیدا» (یعنی زید نزدیک تست، او را بگیر) حروف دیگری هم جانشین فعل امر می شوند، لکن مثل اینها متعدی به مفعول نمی شوند مثل «الیک عنی» (یعنی از من دنبال شو) استعمال این کلمات، تنها در مورد دوم شخص جایز است. لا یضُرُّكُمْ: مرفوع است، بنا بر این که خبر باشد. یا اینکه مجزوم است بنا بر این که جواب شرط باشد. این فعل هر وقت مجزوم باشد، نظیر فعلهای مضاعف دیگر، در آن چهار وجه جایز است: ضم حرف آخر، فتحه، کسره و اظهار هر دو راء. در آیه پیش خداوند متعال، از کافرانی سخن گفت که به تقلید کورکورانه نیاکانی و ملی خود دلخوشند، بدنبال آن مردم مؤمن را امر به اطاعت می کند و می گوید شخص مطیع از گناه عاصیان، مؤاخذه نمی شود، از این رو فرمود: یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلَیْكُمْ أَنْفُسُكُمْ: ای مردم مؤمن خود را از معصیت ها و اصرار بر گناه، حفظ کنید. این معنی از فراء و جز اوست. زجاج می گوید: یعنی شما به کار خویشتن ملزم باشید که خداوند شما را ملزم کرده است. این معنی با آنچه از ابن عباس نقل شده، موافق است که مقصود این است: امر مرا اطاعت و وصیت مرا حفظ کنید. لا یضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ: گمراهی کسانی که گمراه بوده اند- اعم از پدرانتان یا دیگران- هر گاه شما اهل هدایت باشید، برای شما ضرر ندارد. اما آیا این آیه، دلیل است بر جواز ترک امر به معروف و نهی از منکر؟ در این باره وجوهی است: ۱- آیه، دلالتی بر این مطلب ندارد. بلکه دلیل است بر اینکه شخص اطاعت کننده، به گناه دیگران مؤاخذه نمی شود. ۲- هنگامی جایز است که انسان به هدایت خود اکتفاء کند و به دیگران کاری نداشته باشد که در حال تقیه باشد یا در حالی باشد که سخن او بی اثر باشد یا اینکه اگر نهی از منکر کند، فسادی از آن پدید آید. در روایت است که ابو ثعلبه، درباره این آیه، از پیامبر سؤال کرد و حضرت فرمود: امر بمعروف و نهی از منکر کنید تا وقتی که دنیای مؤثر و حرصی نافذ و هوی و هوسی پیشرو بینید و هر کسی مغرور رأی خود باشد، در این صورت به بستگان نزدیک خود بپردازید و مردم را رها کنید. ۳- این آیه با تاکید زیاد، امر به معروف و نهی از منکر را واجب می سازد، زیرا خداوند مؤمنان را مخاطب ساخته، می فرماید: «عَلَیْكُمْ أَنْفُسُكُمْ» یعنی مواظب هم دینان خود باشید. مثل «و لا تَقْتُلُوا أَنْفُسُكُمْ» (نساء ۲۹): خود را نکشید) سپس می گوید: «گمراهی کافران به شما ضرری نمی زند» بنا بر روایت عطا، این قول از ابن عباس است. وی می گوید: مقصود این است که یکدیگر را موعظه و از کار زشت نهی کنید و چیزهایی که شما را به خدا نزدیک و از شیطان دور می کند، به یکدیگر بیاموزید و بدانید که گمراهی مشرکین و منافقان و اهل کتاب، برای شما بی ضرر است. إلی اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً: بازگشت شما و مخالفان شما بسوی خداست. فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: و خداوند شما را بکردارتان کیفر می دهد. این آیه، حد اکثر تهدید و منع از کار زشت را متضمن است. این آیه، دلالت دارد بر باطل بودن قول کسی که می گوید: خداوند طفل را به گناه پدر و میت را به گریه زنده ها عذاب می کند.

نتیجه و تحلیل؛

بر اساس آیه ۱۹ سوره حشر، خداوند انسان را انداز می دهد که مانند کسانی که خدا را فراموش کرده و اداء کردن حق خدا را ترک کردند نباشید، زیرا لازمه این کار بهره نبردن ایشان از خیر است؛ (فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ) پس خدا ایشان را از خودشان فراموش ساخت، به اینکه حظوظشان را از خیر و ثواب محروم داشت. بر اساس آیه ۱۰۵ سوره مائده؛

۱- تقلید، کاری ناپسند است و هیچکس حق ندارد در امور دین، بدون دلیل، عملی انجام دهد.

۲- از آنجا که معرفت، احتیاج به تأمل دارد، آیه دلالت دارد بر اینکه کسب معرفت واجب است، زیرا خداوند با آنها احتجاج می کند که به صحت دعوت پیامبر گرامی، معرفت حاصل کنند و دست از تقلید کورکورانه بردارند و اگر حق را می شناختند و معرفت حق، نیازی به تفکر نداشت، آنها مقلد پدران خود نبودند و علت اینکه پدران آنها را محروم از علم و هدایت، هر دو، معرفی می کند، آنست که میان این دو، فرق است، زیرا هدایت، به کمک تفکر و تحقیق حاصل می شود، حال آنکه علم ممکن است از اولیات «مثل علم به اینکه» «کل بزرگتر از جزء است» از بدیهیات باشد.

۳- در آیه پیش خداوند متعال، از کافرانی سخن گفت که به تقلید کورکورانه نیاکان خود دلخوشند، بدنبال آن مردم مؤمن را امر به اطاعت می کند و می گوید شخص مطیع، از گناه عاصیان، مؤاخذه نمی شود، از این رو فرمود:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ: ای مردم مؤمن خود را از معصیت ها و اصرار بر گناه، حفظ کنید. لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ: گمراهی کسانی که گمراه بوده اند- اعم از پدرانتان یا دیگران- هرگاه شما اهل هدایت باشید، برای شما ضرر ندارد.

۴- در این مطلب که آیا آیه، می تواند دلیلی بر جواز ترک امر به معروف و نهی از منکر باشد، وجوهی ذکر شده است؛ ۱- آیه، دلالتی ندارد، بلکه دلیل است که شخص اطاعت کننده، به گناه دیگران مؤاخذه نمی شود. ۲- هنگامی جایز است که انسان به هدایت خود اکتفاء کند و به دیگران کاری نداشته باشد که در حال تقیه باشد یا در حالی باشد که سخن او بی اثر باشد یا اینکه اگر نهی از منکر کند، فساد از آن پدید آید. ۳- این آیه با تاکید زیاد، امر به معروف و نهی از منکر را واجب می سازد، زیرا خداوند مؤمنان را مخاطب ساخته، می فرماید: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» یعنی مواظب هم دینان خود باشید. مثل «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (نساء ۲۹): خود را نکشید) سپس می گوید: «گمراهی کافران به شما ضرری نمی زند» ۴- با توجه به تعبیرات؛ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا: بازگشت شما و مخالفان شما بسوی خداست، فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: و خداوند شما را به کردارتان کیفر می دهد. این آیه، حد اکثر تهدید و منع از کار زشت را متضمن است.

نتیجه

با توجه به مباحثی که گذشت می توان به نتایج ذیل در بحث معارف نظری از دیدگاه تفسیر مجمع البیان پرداخت.

در بحث انسان شناسی بر اساس آیه ۱۹ سوره حشر، خداوند انسان را انذار می دهد که مانند کسانی که خدا را فراموش کرده و اداء کردن حق خدا را ترک کردند نباشید، زیرا لازمه این کار بهره نبردن ایشان از خیر است؛ (فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ) پس خدا ایشان را از خودشان فراموش ساخت، به اینکه حظوظشان را از خیر و ثواب محروم داشت. بر اساس آیه ۱۰۵ سوره مائده؛ ۱- تقلید، کاری ناپسند است و هیچکس حق ندارد در امور دین، بدون دلیل، عملی انجام دهد. ۲- از آنجا که معرفت، احتیاج به تأمل دارد، آیه دلالت دارد بر اینکه کسب معرفت واجب است، زیرا خداوند با آنها احتجاج می کند که به صحت دعوت پیامبر گرامی، معرفت حاصل کنند و دست از تقلید کورکورانه بردارند و اگر حق را می شناختند و معرفت حق، نیازی به تفکر نداشت، آنها مقلد پدران خود نبودند و علت اینکه پدران آنها را محروم از علم و هدایت، هر دو، معرفی می کند، آنست که میان این دو، فرق است، زیرا هدایت، به کمک تفکر و تحقیق حاصل می شود، حال آنکه علم ممکن است از اولیات «مثل علم به اینکه» «کل بزرگتر از جزء است» از بدیهیات باشد. ۳- در آیه پیش خداوند متعال، از کافرانی سخن گفت که به تقلید کورکورانه نیاکان خود دلخوشند، بدنبال آن مردم مؤمن را امر به اطاعت می کند و می گوید شخص مطیع، از گناه عاصیان، مؤاخذه نمی شود، از این رو فرمود: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ: ای مردم مؤمن خود را از معصیت ها و اصرار بر گناه، حفظ کنید. لا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ: گمراهی کسانی که گمراه بوده اند- اعم از پدرانتان یا دیگران- هرگاه شما اهل هدایت باشید، برای شما ضرر ندارد. ۴- در این مطلب که آیا آیه، می تواند دلیلی بر جواز ترک امر به معروف و نهی از منکر باشد، وجوهی ذکر شده است؛ ۱- آیه، دلالتی ندارد، بلکه دلیل است که شخص اطاعت کننده، به گناه دیگران مؤاخذه نمی شود. ۲- هنگامی جایز است که انسان به هدایت خود اکتفاء کند و به دیگران کاری نداشته باشد که در حال تقیه باشد یا در حالی باشد که سخن او بی اثر باشد یا اینکه اگر نهی از منکر کند، فساد از آن پدید آید. ۳- این آیه با تاکید زیاد، امر به معروف و نهی از منکر را واجب می سازد، زیرا خداوند مؤمنان را مخاطب ساخته، می فرماید: «عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» یعنی مواظب هم دینان خود باشید. مثل «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (نساء ۲۹): خود را نکشید) سپس می گوید: «گمراهی کافران به شما ضرری نمی زند» ۴- با توجه به تعبیرات؛ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا: بازگشت شما و مخالفان شما بسوی خداست، فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: و خداوند شما را به کردارتان کیفر می دهد. این آیه، حد اکثر تهدید و منع از کار زشت را متضمن است.

منابع و مراجع

- [۱] قرآن کریم.
- [۲] طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو - تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
- [۳] مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات فراهانی - تهران، چاپ اول، ۱۳۶۰ ش.